

اغلاط فاحش در زبان و قلم اهل فضل و پژوهش

من معتقد نیستم که اصلاح جزئی در زبان منشأ اثر مهمی باشد ولی به هر حال هیچکس و به خصوص درس خوانندگان نباید به غلط‌گویی و غلط‌نویسی تسلیم شوند. در زبان ما الفاظ و تعبیرهای نادرستی شایع و رایج است که حتی گاهی اشخاص باسواد هم به نادرست بودن آنها توجه ندارند. چند مورد از این تعبیرهای نادرست به عنوان نمونه ذکر می‌شود.

۱. انسجام در لغت به معنی روانی و سلاست است، اما معمولاً آن را به معنی هماهنگی و تناسب و پیوستگی به کار می‌برند.

داشتن دو لفظ «هست» و «است»
از امتیازهای زبان فارسی است.
این امتیاز به فیلسوفان ما کمک کرده است
که نوری بر مباحث امور عامه و بحث وجود
بیفکنند، ولی ظاهراً ما مایلیم که
از این امتیاز صرف نظر کنیم

دوباره تصمیم می‌گیرید و عمل می‌کنید. وقتی مشکل کاملاً حل شد تجربه شما، نظریه شما است و قدرت نظریه و عمومیت آن بستگی به دفعات تجربه شما دارد. شکل شماره (۱) مراحل این نوع پژوهش را نشان می‌دهد. این هدفی است که زبان‌شناس کاربردی به دنبال آن است و این هدف یکی از ویژگی‌های عمده زبان‌شناسی کاربردی است.

منابع:

۱. بانان صادقیان، ج ۱۳۷۰، زبان‌شناسی و زبان‌شناسی کاربردی، مجله زبان‌شناسی، سال هشتم، شماره ۱ و ۲، صفحه ۱۰۹-۱۲۱.
2. Bugarski, R, 1987. Applied Linguistics as Linguistics Applied. In: Tomic, O. M. and R. W. Shuy (Eds.) The relation of Theoretical to Applied Linguistics. Plenum Press, NY and London. 3 - 20
3. Catford, J. C. 1998. Language Learning and Applied Linguistics: A Historical Sketch. Language Learning 48, 465-496.
4. Pit Corder. 1873. Introducing Applied Linguistics, Penguin Edition. 157-198.
5. Strevens, P. 1992. Applied Linguistics: An Overview. In: Grabe, W. and R. Kaplan (Eds). Introduction to Applied Linguistics. Addison - Wesley Publishing Company. 13-32.
6. Van Els, T. 1984. Applied Linguistics and the Learning and Teaching of Foreign Languages. Edward Arnold. 1-12, 126-139.
7. Widdowson, H. G. 1984. An Exploration in Applied Linguistics (2) OUP. Oxford. 28-36.
8. Wiking, D. 1994. Applied Linguistics. In: Asher, R. E. and J. M. Y. Simpson. Pergamon Press. 162-172.



۲. «لازم به ذکر است» تعبیر غلط عجیبی است که اینجا و آنجا در نامه‌های اداری و حتی در نوشته‌های اهل ادب به چشم می‌خورد «لازم به ذکر» چه ترکیبی است و بر طبق کدام قاعده درست شده یا کدام شاعر و نویسنده بزرگ آن را نوشته و در کجا از زبان مردم شنیده شده است؟ ظاهراً به جای اینکه بنویسند «لازم است ذکر شود» اقتصاد را رعایت فرموده و ترکیب زشت و بی‌معنایی پدید آورده‌اند و کسی ملتفت زشتی و نادرستی آن نشده است.

۳. معلوم نیست «به خاطر اینکه» به جای «بجهت یا بعلت یا به دلیل اینکه» از کجا آمده است. خاطر در هیچ جا معنی دلیل و علت و جهت ندارد، شاید چون خاطر با التفات و تعلق و حتی با یاد دائم کسی یا چیزی قرین است و دلبستگی می‌تواند داعی و انگیزه قوی باشد، خاطر را به جای انگیزه و علت گرفته‌اند. مثلاً می‌گفته‌اند برای خاطر او بود که ... و به جای او شیء (این و آن) گذاشته‌اند و کم کم خاطر، معنی علت و دلیل پیدا کرده است. مع هذا خاطر با داعی و علت نباید اشتباه شود. چند مورد استعمال درست خاطر را می‌آورم:

به خاطر م خطور کرد (یا به خاطر م رسید)
خاطرم وقتی هوس کردی که بینم چیزها
تا تو را دیدم نکردم جز بیدارت هوس
این معنی را به خاطر داشته باش
خاطر او را می‌خواهند

۴. بهره‌وری به جای «بهره دهی» و ارائه به جای هر چیزی که دلمان بخواهد و به خصوص به جای انجام دادن، گفتن، گزارش دادن، تحویل دادن و ... نظرات به جای نظر ها، چندان شایع شده است که یادآوری آنها شاید هیچ

من معتقد نیستم

که اصلاح جزئی در زبان

منشأ اثر مهمی باشد ولی

به هر حال هیچکس و به خصوص

درس خواندگان نباید به غلط گویی

و غلط نویسی تسلیم شوند

اثری نداشته باشد. ارائه به معنی نشان دادن است و نظرات جمع نظره به معنی یک نگاه است. موفقیت و وضعیت از جمله غلط‌هایی است که کمتر به غلط بودن آنها توجه داریم.

۵. بکار بردن تنوین عربی در فارسی حتی در جای درست آن هیچ ضرورت ندارد. اما بسیاری به جای اینکه بگویند گاهی لفظ مضحک گاه‌آ را به زبان می‌آورند. بعید نیست که این لفظ را برای پرهیز از استعمال لفظ عربی احياناً جعل کرده باشد، «افراط» و «تفریط» خیلی زود و به آسانی جا عوض می‌کنند و به جای یکدیگر می‌نشینند.

۶. در مقام تعارف برای اینکه بگویند فلانی پیش شما معروف است و او را می‌شناسید می‌گویند معرّف حضورتان هست. در این جمله معرف به جای معروف و هست به جای است آمده است و البته معلوم نیست که «حضورتان» چه صیغه‌ای است ولی چون تعارف است سختگیری نباید کرد.

۷. داشتن دو لفظ «هست» و «است» از امتیازهای زبان فارسی است. این امتیاز به فیلسوفان ماکمک کرده است که نوری بر مباحث امور عامه و بحث وجود بیفکنند، ولی ظاهراً ما مایلیم که از این امتیاز صرف نظر کنیم. اشتباه «است» و «هست» چندان شایع است که ذکر مورد و مثال ضرورت ندارد.

۸. آوردن تعبیرات آماری در زبان تفهیم و تفاهم هر روزی هم یک امر عادی شده است، چنانکه بسیار می‌شنویم و حتی می‌خوانیم که این سخن صد در صد راست است یا تشخیص فلان پزشک صد در صد غلط بوده است، یا فلان کار را صد در صد انجام می‌دهم.

۹. از تعبیراتی مثل «از دست دادن جان» و «شوروی سابق» چیزی نمی‌گویم که اختصاص به زبان ما ندارد و به نظام جهانی زبان باز می‌گردد. وقتی «شوروی سابق» می‌گویند قاعدتاً باید شوروی لاحقی وجود داشته باشد. نمی‌دانم چرا عثمانی سابق و سلجوقیان سابق و هخامنشیان سابق و ... نمی‌گویند و تنها شوروی به سابق تعلق پیدا کرده است. این اغلاط به خودی خود اهمیت ندارند، اما شاید نشانه چیزی باشند که اگر به آن توجه شود و بتوان به مشکل باطن پی برد چه بسا بعضی مشکل‌های ظاهری نیز رفع یا حل شود.

رضا داوری اردکانی

